این نامه را با من دفن کنید

گپی با نویسنده‌ای که ساعت‌ها از خاطرات پدرانه دختران حاج قاسم شنیده است

فاطمه تکلو/ زینب مولایی از آن دهه هفتادی‌هایی است که در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی در دانشگاه تهران تحصیل کرده است. اما در این حوزه فعالیت نمی‌کند! او از همان زمان در نشریات دانشجویی شروع به فعالیت می‌کند و در سال‌های آخر دانشگاه به حوزه‌های مورد علاقه‌اش در زمینه نویسندگی ورود می‌کند. او سال ۹۴ اولین ورود جدی به حوزه حرفه‌ای نویسندگی را دارد و سال ۹۷ کتاب «دلتنگ نباش» او درباره زندگی شهید روح‌ا... قربانی از شهدای مدافع حرم چاپ می‌شود که با استقبال خوبی روبه‌رو می‌شود و یک ماه بعد از چاپ، تقریظ رهبری را دریافت می‌کند. این کتاب تا الان به چاپ سی‌وچهارم رسیده است، بعد از آن در سال ۱۴۰۰ کتاب «قاسم حاج قاسم» را می‌نویسد که زندگی‌نامه داستانی شهید وحید زمانی‌نیا از محافظان وفادار حاج قاسم سلیمانی است. آخرین کتاب او «عزیز زیبای من» است که دلیل گپ و گفت ما با او شده است؛ مستند روایی از روزهای پایانی زندگی شهید حاج قاسم سلیمانی.
خانم مولایی اکنون کتاب دیگری در دست نوشتن دارد که مرتبط با حوزه زنان است.

چه شد که برای نوشتن این کتاب دعوت شدید؟

سال ۱۴۰۰ کتابی به نام «قاسم حاج قاسم» نوشتم که درباره شهید وحید زمانی‌نیا، جوان‌ترین محافظ حاج قاسم بود. پس از انتشار آن کتاب از طرف مکتب حاج قاسم با من تماس گرفتند و در جلسه‌ای پیشنهاد کاری با محوریت ۷۲ ساعت پایانی زندگی حاج قاسم عزیز از دید خانواده و برخی هم‌رزمان و فرماندهان جبهه مقاومت و کسانی که لحظات آخر با ایشان دیدار داشتند، به من دادند. من این کار را خیلی دوست داشتم و تلاش کردم تمام تجربه‌ای که در این مدت در نویسندگی کسب کرده بودم برای این کار صرف کنم. از همان ابتدا به من گفتند بنا به وضعیت موجود به هیچ مصاحبه‌ای از همسر حاج قاسم دسترسی نداریم و تا جایی که من اطلاع دارم قرار بود اثر دیگری به صورت مجزا درباره همسر شهید تولید شود. راویان اصلی کتاب سه دختر حاج قاسم نرجس، فاطمه و زینب و دو پسر حاج قاسم و سه نفر از فرماندهان مقاومت سردار قاآنی و دکتر قالیباف هستند.

«عزیز زیبای من» برای عنوان کتاب از کجا آمد؟

برای نام کتاب پیشنهادهایی به صورت تعاملی مطرح شد و در نهایت «عزیز زیبای من» توسط انتشارات مکتب حاج قاسم و با مشورت اعضای خانواده سردار انتخاب شد. حاج قاسم، در یکی از نامه‌هایی که به دخترشان، فاطمه خانم، نوشته بودند، خطاب به مرگ و شهادت عبارت «ای مرگ خونین من عزیز من، زیبای من کجایی...» را به کار برده بودند و عنوان عزیز زیبای من برای کتاب از این عبارت انتخاب شده است. از این عنوان دو برداشت می‌شود؛ یکی اینکه خود خانواده، حاج قاسم را عزیز زیبای من خطاب می‌کنند و دیگری اینکه خود حاج قاسم این عنوان را درباره شهادت به کار می‌برند.

از جنس پدرانه‌های حاج قاسم برایمان می‌گویید؟

یکی از عادات حاج قاسم این بود که وقتی از مأموریت برمی‌گشتند و فرصتی برای دیدار خانواده فراهم می‌شد، تمام اعضای خانواده را دور هم جمع می‌کردند. حتی اگر یک نفر از اعضای خانواده نمی‌توانست بیاید برنامه را تغییر می‌دادند. احترام ویژه‌ای هم برای نوه‌ها قائل بودند و می‌گفتند این بچه‌ها آزادند در خانه پدربزرگشان هر کاری که دوست دارند انجام دهند و کسی اجازه ندارد به آن‌ها تذکری دهد. یکی از مواردی که در خاطرات به آن اشاره شده، این است که در مهمانی‌ها حاج قاسم اجازه نمی‌دادند همسرشان کار کنند و خودشان غذا را درست می‌کردند. آدم فکرش را نمی‌کند که یک مرد جنگ که تمام دشمنان ایران از او می‌ترسیدند چه احساس مسئولیت و مهربانی در ارتباط با همسرش دارد که نمی‌گذارد او کار کند و می‌گوید صبحانه روز جمعه را من آماده می‌کنم. حتی ایشان می‌دانست که به تفکیک هر کدام از بچه‌ها چه غذایی دوست دارد تا برای او همان غذا را درست کند و روزهای جمعه‌ای که در منزل حضور داشتند اصلا به خانمشان اجازه نمی‌دادند کار کنند.

دختران حاج قاسم درباره رابطه با پدرشان چه می‌گفتند؟

برداشتی که من از مصاحبه‌های نرجس خانم داشتم این است که نرجس خانم چون فرزند اول حاج قاسم است رابطه پدر دختری عمیقی داشتند. حاج قاسم تأکید داشتند که او مراقب بقیه اعضای خانواده و به نحوی مادر دوم بچه‌ها باشد. یکی از خاطراتی که من در ذهنم باقی مانده و به نظرم

نرجس سلیمانی

فاطمه سلیمانی